

نقد و بررسی از : دکتر فیروز حریریچی

دانشیار دانشگاه تهران

فرهنگ لغات

و اصطلاحات

و تعبیرات عرفانی

عنوان کتابی است تألیف دکتر سید جعفر سجادی - دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران . از نشریات کتابفروشی طهوری - قطع وزیری با مقدمه - ۵۸۰ صفحه ۲ ستونی حروف ۱۲

این کتاب همانطور که از عنوانش پیداست شامل لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی است. در اینکه منشأ تصوف از کی و از کجا شروع شده است امری است که نیاز به بررسی بسیار دارد و شاید بطور قطع و یقین نتوان آنرا بملت یا مذهب یا منطقه ای خاص نسبت داد . آنچه به تحقیق پیوسته، مؤید آنستکه میان ملت های مشرق زمین بویژه ایران و کشور هند افکاری بدین سان وجود داشته است .

قطب الدین شیرازی در مقدمه بر شرح حکمت اشراق شیخ شهاب الدین سهروردی بحثی از حکمت ذوقی ایرانی کرده است و گوید : اساس حکمت

ایران زمین و مردم پارس بر ذوق و اشراق است و گوید ریشه اشراق چه آنکه از شرق باشد و چه از اشراق بمعنی تابش انوار خدائی بیک معنی باشد زیرا حکمت مردم شرق زمین بر اساس اشراق و تابش های خدائی و مکاشفه و شهود است و میدانیم که شیخ شهاب خود را بیدار کننده حس ملیت و زنده کننده میراث آباء و اجدادی یعنی فلسفه پارس میدانند که خود نوعی از عرفان و ذوق است و نیز میل بزهده و روگردانی از دنیا و بردباری در افکار مسیحیت بنحو کاملی وجود دارد و سخنان منسوب به حضرت عیسی اغلب روشن کننده همین معنی است و رهبانیت مسیحی یکی از مظاهر صوفی گری است و حتی بعضی گمان برند که لباس پشمینه که شمار صوفیه است ریشه عیسوی دارد. البته مسأله حب و عشق در مسیحیت اصلاتی دارد و شاید توجه متصوفه بمشق پاک الهی از راه دین مسیح آمده باشد و بوسیله رهبانان نشر یافته باشد.

در قرون وسطی بطور قطع رهبانان مسیحی مظهری کامل از افکار صوفیانه البته نوع منفی صوفی گری بودند و آنرا در میان ملل پسران کرده اند و اگرچه ایران خود سرزمین ذوق و اشراق و تجلیات ادبی و هنری بوده است تا آنجا که بسیاری از فلاسفه یونان و بویژه نو افلاطونیان از افکار اشراقی این سرزمین برخوردار شده اند و احياناً بسیر و سیاحت در این بلاد آمده اند.

معدك بواسطه دانش دوستی امراء و پادشاهان ایران، دانشمندان و اهل ذوق از بلاد دیگری مانند هند و روم و جز آنها بدین سرزمین روی آوردند و بدین جهت بعید نیست که فلسفه ذوقی ایران در قرون قبل از اسلام با تصوف بودائی و سپس عیسوی در آمیخته باشد و نوعی از عرفان خاص بوجود آورده باشد.

در جهان اسلام بعضی کوشش کرده اند ریشه تصوف را بائمه دین برسانند و سلسله های مختلف تصوف هر یک به نحوی و طریقی سند خود را بیکدیگر از امامان و بلکه رسول اکرم میرسانند. برای حضرت علی (ع) یاران بر شمارند

و آنان را اصحاب سر او اندند مانند سلمان ، ابوذر، عمار یاسر و مقداد اینان را پایه گذار تصوف اسلامی میدانند و حتی بعضی خواسته‌اند ریشه تصوف اسلامی را باصحاب صفا نقل دهند و البته در جای خود بسیاری از این بررسی‌ها درست است و دور از حقیقت نیست زیرا:

میدانیم که انتقال مرکز خلافت اسلامی به بغداد موجب گردید که جهان اسلام با عقاید و تمدنهای قدیم‌تری تماس پیدا کند و بتدریج علوم و فلسفه و هنر و ذوقیات از اطراف و اکناف جهان بدانجا منتقل شود بدین ترتیب کلیه مظاهر تمدن‌های ملل وارد در اسلام گردید. وزیر بنای تمدن اسلامی ریخته شد و حتی بسیاری از افکار مذهبی ملل دیگر بویژه عقاید زردشت و اخلاق و آداب و سنن ایرانی بطور خود آگاه و یا ناخود آگاه در پهنای تمدن اسلامی گسترده و آمیخته شد که باز شناختن آن خود وقت زیادی خواهد بدیهی است در تمدنی نوین که زبده مردمان ملل مختلف گرد آیند و بسیاری از آنان بدان آیین در آیند اندیشه‌های ویژه آنرا نتوان باز شناخت پس تمدن اسلام بمانند اقیانوسی است که از مجاری مختلف و نهرها و رودهای گوناگون سرچشمه گرفته است و در آمیخته شده بحکم يك پیکر درآمده است و مخلوطی از اخلاق و آداب و رسوم و فرهنگ ملل مختلف شده است. تصوف نیز یکی از شعب فنونی است که تمدن اسلامی از ملل مختلف گرفته است.

درست است که در دین اسلام رهبانیت وجود ندارد (لارهبانیه فی الاسلام) و گوشه گیری از صحنه سیاست اسلامی منع شده است. لکن اخلاقیاتی دارد که خود میتواند نوعی از تصوف را پایه گذار باشد مانند بی‌اعتنائی به حطام دنیا که در آیات قرآنی و اخبار آمده است و همچنین خوف از عقوبات و امید به بهشت ، معرفت ، توحید ، احتراز از شرك و گناه و دوری جستن از ستم و ترغیب بر خدمت خلق و جز آن‌ها . بدین جهت است که گویند اسلام توجه کامل به جنبه‌های مثبت تصوف دارد که خدمت بخلق و سپس عبادت خالق است و همین نکته است که تصوف اسلامی را از تصوف هندی و مسیحیت ممتاز گردانیده

است . وهما نظور که اشارت رفت این سادگی تصوف بوسیله اقوام مختلف که دین اسلام را پذیرفتند بتدریج از بین رفت و با وارد شدن عقاید صوفیانه هندی و مسیحی و جز آن اصالت خود را از دست داد و کم کم بطرف منفی گرایید .

زهاد صدر اسلام با اقتداء به پیشوایان خود عبادت را بجای خود و کار و کوشش را نیز بجای خود انجام میدادند لکن بعدها دیده میشود که حس اعتزال و گوشه گیری و روش شاعرانه افلاطونیان و حالت فناء محض بودائیان در آنها رسوخ کرده است و موتوا قبل ان تموتوا را که ریشه آنها معلوم نیست بتأویلی موافق حال خود بمرحله اجراء در آوردند و باندازه زیادی تحت تأثیر رهبانیت مسیحیت قرار گرفتند و کم کم متوسل بتأویل و تفسیر آیات و اخبار متشابه شدند . البته بسیاری از جریانات سیاسی و اجتماعی هم در این امر بی تأثیر نبوده است . و اگر خواسته باشیم تأثیر اسلام را در ادب و آداب و سنن ایران و بالعکس تأثیر تمدن ایران را در فرهنگ و شئون ادبی و سیاسی و اجتماعی جهان اسلام برشماریم نیاز به بحثی ویژه و کتابی خاص دارد .

آنچه بطور خلاصه باید گفت آنکه در مدت سه قرن ایرانیان پایه و اساس مدنیت اسلام را ریخته اند و مدت ۱۳ قرن مروج و نشر دهنده آئین و ادب و فرهنگ اسلامی بوده اند و از این جهت است که دیده میشود علاوه بر کتب ویژه مذهبی مانند کتب تفاسیر ، فقه ، اصول ، کتابهای ادبی مانند معانی و بیان ، نحو و صرف و فنون دیگر ادب عرب بدست ایرانی تدوین گردیده است و ادبیات منظوم و منثور پارسی مانند عطار ، مولوی . سنائی و دیگران همه نمودار افکار و عقاید و اخلاقیات اسلامی است .

باتوجه به چنین وضعی است که اهمیت کارهای مؤلف محترم کتاب فرهنگ اصطلاحات عرفانی ، علوم عقلی ، یا علوم نقلی روشن میشود و باید اعتراف کرد که فهم کتب و متون اسلامی و حتی ادب پارسی بدین کتب بس نیازمند است و اهل فضل و دانش را گریزی از مراجعه بدین کتب نیست .

شاید این مسأله از سالها پیش و بلکه چندین قرن قبل احساس میشده است و بهمین جهت بسیاری از فضلا در این راه گام برداشته‌اند و رساله‌های کوچک در زمینه اصطلاحات نوشته‌اند و سپس کسانی مانند تهانوی کشف اصطلاحات فنون واحمدنگری دستورالعلماء را تدوین کردند که خود شایان تقدیر است. کار مؤلف این است که اصطلاحات عرفانی را مستند بحدود یکصد و چهل متن استخراج کرده‌اند و در موارد لازم عین متن را آورده‌اند که این خود برای مراجعه کننده بس متمم و مفید است و حاکی از دقت و امانت مؤلف میباشد. اصولاً فرق اصطلاح با لغت این است که لغت معمولاً در معنی اصلی و موضوع له خود بکار رود و کسی که بمعنی واژه آشنا باشد موقعی که آن واژه را خود به خواند یا باو بگویند بلافاصله معنی آنرا دریابد ولی اصطلاح از معنای موضوع له خود عدول میکند و در معنای دیگری بطور استعاری یا کنایه بکار میرود و ممکن است اصولاً مابین معنی اصطلاحی و لغوی تناسبی نباشد و یا باشدنه آنطور که معنی اصطلاحی را روشن کند چنانچه در دیوان حافظ و مولوی بسیاری از اصطلاحات دیده می شود که نیاز به شرح و توضیح دارد مؤلف این فرهنگ با مراجعه به کتب و رسائل مختلف توضیحات لازم را ذیل هر لغت و اصطلاح داده‌اند و بعضاً از اشعار مختلف که مبین معنی مورد نظر است آورده‌اند از آیات و اخبار اسلامی نیز که در روشن شدن معنی اصطلاحی کمک میکرده است استفاده کرده‌اند.

مؤلف محترم در برخی از موارد به منابعی استناد کرده‌اند که ادق و واضح چاپ‌های موجود بشمار نمی‌رود و همین امر مراجعه کنندگان به این فرهنگ پر ارزش را احیاناً دچار تردید و سواس میکند مثلاً در اشاره به دیوان شمس ابداً ذکری از محل چاپ و مصحح و سال چاپ آن نکرده‌اند در حالیکه میتوانستند به دیوان شمس تبریزی مصحح علامه مرحوم بدیع الزمان فروزانفر اشاره نمایند. همچنین در اعتماد باین منابع: دیوان ابن یمین، روشنائی نامه، مرصاد العباد، مشخصاتی از آن‌ها بیان ننموده‌اند بنا بر این اگر بخواهیم مطالبی که از کتب مذکور در فرهنگ ذکر شده است در منبع اصلی بجوئیم میبایست

وقت فراوانی را صرف نمائیم.

اصطلاحاتی که در این مجموعه آمده است شامل اصطلاحاتی است که در متون اصلی نثر و نظم فارسی و متون ادب عربی است که مطالعه آن برای همه دانش پژوهان ضروری است.

مؤلف محترم در کتاب خویش بنقل بسیاری از اشعار شاعران ایرانی و احياناً ابیاتی عربی مبادرت ورزیده اند ولی احياناً به مراجعی که اشعار را از آنها درج نموده اند اشاره ای ننموده اند و با این که اصلاً نام شاعر و مرجع را باهم ذکر نکرده اند. در حالیکه اگر نام شاعر و مراجع را در همه موارد میآوردند، استفاده از این فرهنگ برای محققان و دانشمندان با اعتماد کامل میسر میشد.

برای نمونه برخی از صفحاتی که در آنها به مرجع و نام شاعر اشاره نشده است ذکر میشود ص ۱۶۷ - ۱۷۳ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۲۰۷
۲۲۳

مؤلف محترم در پایان کتاب فهرستی از اخبار و احادیث و آیات که در توضیح اصطلاحات در کتاب خود آورده اند تنظیم نموده اند و بسیاری از مصطلحات را که بزبان عربی نیز شرح شده است مطابق حروف تهجی منظم کرده اند. این بخش نه تنها برای پارسی زبان ها بسیار مفید است بلکه برای تازیان نیز فائدهتی مستوفی دارد و مؤلف با این بخش در واقع تألیف دیگری به زبان عربی نموده اند و از این حیث فرهنگ اسلامی و عربی را هم مدیون خود ساخته اند ولی مؤلف با تخصص و تبحری که در علوم اسلامی دارند نمیتوانستند با مراجعه به کتبی از قبیل المعجم المفهرس، الاصابه فی تمییز اهل الصحابه، سنن ابن ماجه و مانیه، و غیره به همه مراجع احادیث و اخبار تا آن جا که در امکان میبود اشاره نمایند و از این لحاظ هم بر ارزش کتاب کم نظیر خود بیافزایند.

در جاهایی از کتاب و در بیان بعضی از اصطلاحات نارسائیه دیده میشود

و اغلاط بسیاری که احياناً ممکن است مطبعی باشد یا ناشی از غفلت مؤلف دیده میشود که با توجه با اهمیت کار قابل اغماض است، اکنون برای مثال چند نمونه ذکر میشود.

درس ۲۲۳ آمده :

والله ما طلعت شمس ولا غربت الاو ذكرك مقرون با تفاسی
ولا جست الی قوم احدثهم الاوانت حدیثی بین جلسائی (جلاسی)
کلمة جلسائی در پایان مصرع دوم از بیت دوم با توجه به قافیة بیت
نخستین درست نیست و بطور قطع جلاسی صحیح میباشد .
درس ۲۹۸ آمده : فهو الصابر لامن صبر وشکی .
چنانکه میدانیم شکی از ماده شکوی فعل ماضی ناقص واوی است و باید
با الف یعنی بدین شکل (شکا) نوشته شود .

درس ۵۳۰ آمده: فیؤخره الی وقت ثان. صحیح چنین است : فیؤخره .
درس ۲۹۸ آمده : خیر النساء گوید: صحیح چنین است : خیر النساء

گوید .

مؤلف محترم با آنکه در قواعد رسم الخط دقت کافی نموده اند ولی
گاهی خطاهایی ناچیز بچشم میخورد مانند نوشتن واژه هایی از قبیل حقائق
و علائق به شکل حقایق و علائق در عبارات منشور عربی و حذف حمزه از کلماتی
مانند رضاه و بقاء و کتابت کلماتی مانند وسیلة و منزلة به شکل وسیله و منزله
در جمله های عربی (رجوع کنید به صفحات ۴۳۸ ، ۲۶۹ ، ۲۳۱)

نکته در خور تذکر آنستکه عبارات عربی اعم از نثر و نظم با شکل و
اعراب چاپ نشده است و همین امر استفاده از عبارات عربی را برای کسانی
که در ادب عربی بهره کمی دارند دشوار میسازد و شاید مؤلف دانشمند گمان
برده اند اغلب کسانی که باین نوع از فرهنگها و کتابها مراجعه میکنند تا
حدی که بتوانند از عبارات عربی استفادت برند با زبان عربی آشنا میباشند
و نیازی به شکل و اعراب ندارند بهر حال اگر مؤلف عالقدر عبارات را با

اعراب و شکل چاپ می نمودند بهر منشدن از آنها برای هر کس با سرمایه ای از زبان عربی آسانتر می بود . از طرف دیگر ممکن است عدم شکل و اعراب در فرهنگ بدان جهت باشد که اصولاً ناشران حاضر نیستند برای چاپ کتاب هر قدر هم که نفیس باشد سرمایه و وقت و وقت لازم را صرف نمایند .

دیگر از نکته هایی که ذکر آن خالی از فایده نیست آنستکه مؤلف فاضل فهرستی از ابیات فارسی و عربی و اصولاً فهرستی از اعلام تنظیم ننموده اند در حالیکه وجود چنان فهرسی برای چنین فرهنگی که از منابع جهانی در موضوع عرفان و تصوف به شمار می رود از مسائل حساس و کاملاً ضروری بنظر می رسد .

بهر حال کتاب مورد بحث از عیب و نقص های ناچیز میرا نیست ولی وجود این چنین عیوب و خطاهای قابل اغماض هرگز از اهمیت و ارزش کار مؤلف و زحمات و مشقاتی را که در تألیف آن متحمل شده اند نخواهد کاست و بهترین اعتراف به وجود برخی از نقائص قول حکیمانه و خردمندانه مؤلف در مقدمه کتاب است : همانطور که در مقدمه فرهنگ اصطلاحات فلسفی و فرهنگ علوم عقلی تذکر داده شد بحث و فحص در اطراف لغات و اصطلاحات علمی و ادبی و فلسفی و عرفانی بنحویکه حق مطلب ادا شود و جنبه های تطور و تحول تاریخی آنها با نظم منطقی مورد بررسی قرار گیرد کاریست بس دشوار که از عهده یک فرد ساخته نیست مخصوصاً سخنان عرفاء و صوفیان که ریشه بس عمیق و پایه بسیار قدیم دارد و فحول علم و ادب در این راه مانده اند . همانطور که مؤلف خود یاد آور شده است باید در این کار گامهای بزرگتری یرداشته شود که این هنوز اول کار است . توفیق مؤلف و ناشر را در خدمت بفرهنگ و ادب از خداوند خواستارم .